

#### خبرها

گفت‌وگو با دیوید سدریس

## فکر می‌کنند من هیولا هستم!

**ترجمه: جلیل جعفری**

دیوید سدریس، نویسنده و طنزپرداز آمریکایی، از خودکشی خواهرش سخن می‌گوید، این که خود از نوشتنش جا می‌خورد و چشم دین «مویی دیک» را ندارد. به گزارش ایسنا، دیوید سدریس شصت‌ویک‌ساله‌است. کتاب‌هایش در آمریکا پرفروش‌اند و تا امروز ۱۰ مجموعه‌داستان کوتاه یا گزارش منتشر کرده‌است. در کتاب‌هایش توجه خاصی به خانواده بزرگ و رنگارنگش دارد و به زندگی خودش و آدم‌هایی که می‌بیند و با آن‌ها آشنا می‌شود می‌پردازد. سدریس در شهر وست ساسکس واقع در ناحیه جنوب شرقی انگلیس زندگی می‌کند. این گفت‌وگو در پی انتشار تازه‌ترین کتاب سدریس با نام «کالیپسو» انجام شده‌است. این کتاب را جلیل جعفری ترجمه و بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه منتشر کرده‌است.

**مصطفاه‌است بگویم «کالیپسو» زیر سایه روشن مرگ قرار دارد؟**

نه، تمعدا، من همیشه به زندگی‌ام به مثابه مصالح کار نگاه کردم و هرچه ستم بالاتر می‌رود یقینم در این مورد بیشتر می‌شود. من از آن آدم‌هایی نیستم که گوشه‌ای می‌نشینند و با خودشان فکر می‌کنند چند سال دیگر از عمرشان باقی مانده‌است. در عوض حواسم به همه چیز هست. برای مثال به روت کانال. درست می‌گوییم؟

**چرا این قدر به خانواده خود اهمیت می‌دهید؟**

من از همان اول که هم‌دیگر را شناختم متوجه شدم فرقی با خانواده‌های دیگر داریم. در دبیرستان، موقی که همه می‌رفتند برای تمرین فوتبال یا کار دیگری، هیچ یک از ما چیزی نداشتیم چون جفت‌مان با بقیه جور نمی‌شد. شنبه شب هیچ کلام‌مان با هیچ کس قرار و مداری نداشت. به حساب خیانت به خانواده گذاشته می‌شد. می‌دانستم آدم‌های مهمی نیستیم، در عین حال می‌دانستم مهم هستیم!

**فکر می‌کنید ارتباط مردم با شما به شکل ناخودآگاه‌است؛ این که در تلاش‌اند تا به کتاب‌های شما راه پیدا کنند یا مواظب‌اند گذرشان به کتاب‌های تان نبینند؟**

بیشتر اوقات وقتی کسی می‌گوید «می‌توانید در این مورد بنویسید» یا هیچ وجه به ذهنم خطور نمی‌کند تا درباره موضوع مورد اشاره بنویسم. جنبایش ندارد. این حرف را بیشتر کسانی به من می‌گویند که آن‌ها را نمی‌شناسم. فکر می‌کنم شناخت خوبی از کسانی دارم که دوست دارند شناخته شوند و کسانی که دوست ندارند شناخته شوند.

**آیا بی‌درنگ درمی‌یابید که قرار است راجع به چه وضعیتی بنویسید؟ برای مثال، زمانی که خود را با توموری کوچک در نزدیکی لاک‌پشت‌های گوست‌خوار دیدید به ذهن تان خطور کرد که این می‌تواند دستمایه یک داستان شود؟**

مدتی فکر می‌کردم اگر لوگره‌های آدم را برداشته باشند، می‌شود انداخت جلو گریه تا بخورشان. بعد در دل به خودم گفتف: «خب، من مثلاً به تومور شدم! و این لاک‌پشت‌ها هم که دم‌دست من هستند.» همین طور پیش خودم گفتم: «خب، بدون شک لاک‌پشت‌بندش نمی‌آید تومور مرا بخورد.» بعد اتفاقی برام افتاد که شگفت‌زده‌ام کرد. مثلاً پزشک جراح گفت: «قانون اجازه نمی‌دهد چیزی را که از درون بدن شما درآوردیم در اختیارشان بگذارم.» این حرف به نظرم غیرمنصفانه‌ام. به همین خاطر وقتی زنم آمد و گفت: «من تومور شما را درمی‌آورم» هیچ تضمینی وجود نداشت که شخصیت خوبی داشته باشد اما داشت. به گمانم فکر می‌کردم اگر کسی مرا ترغیب می‌کرد تا داستان تغذیه لاک‌پشت گوست‌خوار یا تومور را بنویسم می‌گفتم: «حتماً!»

**کتاب شما مبتنی بر زندگی خودتان‌است. آیا چاه ذوق و قریحه شما رو به خشک شدن گذاشته‌است؟**

چوان‌تر که بودم، داستان‌هایی نوشتم که اگر شما بویدید هم و کسی نمی‌شناخت‌تان تعریف می‌کردید. بعد این میل در شما ایجاد می‌شد که به آن‌ها خالی کنید گی هستید. حالا بیشتر شبیه به نوعی دست‌گرمی‌است که به وسیله آن می‌توان از هیچ چیز منته‌اش و این موضوع آن‌را از نمی‌دهد. ساختن چیزی از هیچ به مراتب سخت‌تر است اما اغلب قصه خوبی از آب درمی‌آید. این دقیقاً همان جایی‌است که آدم واقعا می‌نویسد. یادم می‌آید از کالج که بیرون آمدم دوستی داشتم که به من گفت: «فکر می‌کنی کسی پیدا بشه که بهت زنگ بزنه و ببردت سر کار؟» گفتم: «آره.» واقعا من فکر می‌کنم یک داستان می‌تواند شرایط مرا تغییر بدهد؟ یا نه.

**یک کتاب نوشته‌اید که خواهرتان سر کار به دیدن تان می‌آید و شما از آن می‌خواهید تا در را رویش ببینند و او را از زندگی خود بیرون می‌کنید. این آخرین باری بود که قبل از خودکشی او را دیدید. نوشتن این جریان چه مشکلی داشت؟**

قصه نداشتم در این‌باره نویسم که بخود فکر کردم: «خواندا، واقعا این کار می‌کنم؟» به این نتیجه رسیدم که نوشتنش اهمیت دارد چون هر چه در داستان پیچیدگی ایجاد کند خوب‌است. آن‌چه در آن داستان نگفتم این‌است که هر بار صحبت از تیفانی می‌شد هفته‌ها طول می‌کشید تا تمام شود چون تیفانی چیزی چنان آشوب‌برانگیز می‌گفت که هر کسی را از کوره درمی‌برد تا حدی که دیگر نمی‌شد دربار‌اش فکر نکرد.

**این جریان موجب می‌شود تا شما فکر کنید انسان بی‌عاطف‌ای هستید؟**

وقتی این جریان را با صدای بلند روی صحنه می‌خواندم، باورم نمی‌شد دست به چنین کاری زده باشم. نمی‌توانستم باور کنم که دارم جریان را می‌خوانم. به همان بدی بود که نشان می‌داد. وقتی در را روی صورت کسی ببندید و او برود و دست به خودکشی بزند و دیگر قرار نباشد او را ببینید... اصلا صورت خوبی ندارد. یاد حرف کسی می‌افتم که به من گفت تا خودت شگفت‌زده نشوی می‌توانی موجب شگفت‌زدگی خواننده شوی. در زندگی شخصی شما چه چیز شگفت‌انگیزی وجود دارد؟ همیشه چیزهایی هست. اعتراف‌هایی که می‌کنید و خارش زیرپوستی و حس‌ی که به شما دست می‌دهد. این‌ها می‌تواند زمانی رخ بدهد که پشت میز کار خودشان نشسته‌اید و جا خودرادید. از این رو، به نظر من وضعیت پیش‌آمده می‌تواند خواننده را دقیقاً به همان طریقی دچار شگفتی کند که مرا کرده بود. تصور می‌کنم خوانندگان فکر می‌کنند من هیولا هستم. **مادر تان حضور پررنگی در این کتاب (کالیپسو) دارد. به نظر می‌آید قصه‌گویی شما از او نشئات می‌گیرد؟ به عقیده شما مادر تان چه تاثیری در موقعیت‌تان داشته‌است؟**

مادرم ۶۲ ساله که بود از دنیا رفت و سلامتی درست و درمانی نداشت.

می‌توانست راه برود چون خیلی سیگار می‌کشید من تصور می‌کنم اگر مادرم زنده مانده بود کارش به حمل منبع اکسیژن یا چیزی شبیه به آن می‌کشید.

اگر این موقعیت برام پیش آمده که به مادرم بگویم «با من آیی مسافرت؟ می‌روی روی صحنه مرا معرفی کنی؟» حتما استقبال می‌کرد چون استحقاق توجه را داشتم.

**آخرین کتابی که خواندید و واقعا خواندنی بود چه کتابی بود؟**
«دل‌تنگ آن دنیا» نوشته اوتسا شفق. یادم نمی‌آید آخرین بار کدام کتاب تا این حد مرا به خنده انداخته باشد. همین‌طور کتاب «گرسته» نوشته رکسان گی. چشم‌های مرا رو به جهانی دیگر باز کرد.

**از خواندن کدام ژانرها پرهیز می‌کنید؟**

کتابخوان رموزی نیستم. کتابخوانی هم نیستم که به اثر جو بدهم. هیچ وقت این‌جوری نبودم. آدم وقتی کتاب خوبی می‌خواند، به هیجان می‌آید و با خودش فکر می‌کند: «وای!» به چیزی نگاه کن که ممکن باشد.» زمانی هم که کتابی بد‌است آدم چیزهای زیادی یاد می‌گیرد. از کتاب بد چیزهای زیادی می‌آوان آموخت چون وقتی کتاب خوب‌است، اگر آدم بداند تکلیفش چیست، خودش از پیش برمی‌آید.

**کدام رمان کلاسیک را به تازگی برای نخستین‌بار خوانده‌اید؟**
«مویی دیک». نزدیک به ۱۵ سال پیش، مجله اسکوایر از من خواست تا اثری را معرفی کنم که هنوز نخوانده‌ام و من زمانی که دست به کار شدم فکر کردم هیچ راهی ندارد که این کتاب را تمام کنم. از این رو، به خودم گفتم تا کتاب را تمام نکرده‌ام نه حمام می‌روم و نه موهام را مرتب می‌کنم. از «مویی دیک» بیزار بودم.

**به نظر شما در مورد کدام کتاب‌ها بیشترین اغراق شده‌است؟**

«مویی دیک» و کتاب‌های جوزف کنراد. به خودم می‌گویم: «وای خدا! کی قرار است به جاهای مهمش برسیم؟»

**به کدام کتاب یا نویسنده همیشه رجوع می‌کنید؟**

همیشه به ریچارد نینس رجوع می‌کنم و سالی یک بار رمان او با نام «راه انقلاب» را می‌خوانم. معمولاً سالی یک بار هم رمان دیگری از او با نام «رژه عید پاک» را می‌خوانم. همچنین به فلائری لوکتر بارها و بارها مراجعه می‌کنم. دیوونیس خوبی‌است.

## {فرهنگ و هنر}

**بخش فرهنگی** – می‌شود رفت روی صحنه، فالش خواند، جیغ و دست و هورا گرفت و برگشت. نه کسی صدای منتقدان را می‌شنود، نه کسی برای بالا رفتن درک مردم از موسیقی تلاش می‌کند و نه حتی محتوایی که خواننده به زبان می‌آورد اندازه دهه‌های قبلی دارای اهمیت‌است.

فالش خواندن حالا دیگر رویه شده‌است. قبلاً اگر می‌گفتند خواننده‌ای فالش خواند، خودش هم خجالت زده می‌شد و از این ناهماهنگی و خارج از ریتم خواندنش چنان ناراحت می‌شد که فکر می‌کرد هر قدر هم تلاش کند و از این به بعد خوب بخواند، بالاخره یک اتفاق نامبارک و کارنامه اش ثبت شده‌است. حالا، اما فالش خواندن هم دیگر به اندازه قدیم بد نیست.

می‌شود رفت روی صحنه، فالش خواند، جیغ و دست و هورا گرفت و برگشت. نه کسی صدای منتقدان را می‌شنود، نه کسی برای بالا رفتن درک مردم از موسیقی تلاش می‌کند و نه حتی محتوایی که خواننده به زبان می‌آورد اندازه دهه‌های قبلی دارای اهمیت‌است. تعداد خواننده‌ها، تعداد موسیقی‌هایی که روزانه تولید می‌شوند و بسیاری موارد دیگر نشان از آن دارند که هر چه فالش‌ها و فالش‌خوان‌ها بیشتر می‌شوند، این اتفاق بیشتر به یک امر عادی نزدیک می‌شود و گویی در نسل تازه خواننده‌ها، فالش خوانی دیگر پدیده‌ای مذموم نیست، مسیر خود را طی کرده و رفته رفته سلیقه، ذائقه و گوش موسیقایی جامعه را هم تحت تاثیر خود قرار داده‌است.

#### فالش چیست؟

حالا این فالش که مدام از آن حرف می‌زنند اصلاً چیست؟ چه اتفاقی می‌افتد که به یک نفر می‌گویند فالش خوان؟ لغت فالش ریشه انگلیسی دارد. هنگامی که تعداد نوسان‌های تثبیت شده برای هر کدام از نت‌ها که استاندارد‌های خود را دارند در اجرا و اراده از سوی خواننده به حد خودش نرسد و یا بیشتر باشد می‌گویند موسیقی به‌صورت فالش اجرا شده‌است.

##### فالش بخوان، بلیت بفروش

امروزه، اما متخصصان و منتقدان عرصه موسیقی نه تنها خارج از نت خواندن، که درست ادا نکردن لحن و کلام را هم از نشانه‌های فالش خواندن دانسته و چنین خواننده یا نوازنده‌ای را فالش خوان و فالش‌نواز می‌دانند. خواننده یا نوازنده‌ای که به راحتی موسیقی، این هنر گوشنواز را تبدیل می‌کند به صدایی که یک جای کارش می‌لنگد. حالا که بحث فالش‌است، این را هم بگوییم که واژه ژوست در مقابل فالش قرار دارد و وقتی صدای خواننده منطبق با فرکانس مورد نظر و نت مورد نظر باشد صدای آن فرد را ژوست می‌گویند. کیفیت و ژوست بودن صدا را گوش‌های قوی و کار کرده متوجه می‌شوند. همان چیزی که این روزها ما کم داریم و آثار موسیقی مان هم در اغلب روز به روز ضعیف ترشان می‌کنند؛ گوش قوی و کار کرده که ژوست و فالش را از تم تشخیص دهد.

گلزار و مدیری، گوشه ریگن توپیتری‌ها

این روزها دوباره فیلم‌هایی از کنسرت‌های مهران مدیری و محمدرضا گلزار منتشر شده‌است. در اینستاگرام و البته بیشتر در توپیتری این فیلم‌ها مورد نقد کابران فضای مجازی هستند. این نکته فیلم‌ها را با حدت، تعجب، انتقاد و گاهی با جعلاتی طنز مطرح و به این نکته اشاره کرده‌اند که این افراد چرا با این همه ضعف در اجرا روی صحنه می‌روند و بلیت‌های‌شان هم به فروش می‌رسد. آن‌ها مردم، مسؤولان و خواننده‌ها و برگزارکنندگان کنسرت را گرفته‌اند به یاد انتقاد تا این را مطرح کنند که در عالم موسیقی چه خبر‌است. سوالی که البته پاسخ

دادن به آن هم خیلی ساده‌است و هم خیلی دشوار! یعنی خیلی حرف‌ها و پشت پرده‌های ماجرا به‌صورت غیررسمی بیان می‌شود و به این راحتی‌ها نمی‌توان برای ارائه‌شان سندی پیدا کرد و واضح و روشن گفت چه خبر‌است. اما می‌شود به نکات مهمی درباره آنچه اکنون در فضای موسیقی می‌گذرد، اشاره کرد. اشاراتی که می‌توانید خودتان حدیث مفصلش را بخوانید از این مجمل!



#### روند فالش خوانی‌ها در ایران

حالا که می‌دانیم فالش خواندن چیست، برویم سراغ ماجرای فالش خوانی در ایران. نه، اول به این یک سوال دیگر که احتمالاً برایتان پیش خواهد آمد، بپردازیم و بعد برویم سراغ فالش خوانی‌های وطنی. حتماً از خودتان خواهید پرسید که در اجراهای خارج از ایران هم پیش می‌آید که کسی فالش بخواند؟ خب، طبیعی‌است که جولیمان به این سوال مثبت خواهد بود، همه جای دنیا خواننده‌هایی با میزان توانایی متفاوت و مختلفی وجود دارند که برخی فالش بخوانند و برخی هم ژوست. اما آن‌طور‌که منتقدان هم این روزها می‌گویند، میزان این فالش خوانی‌های آن طرف آبی واقعا کم‌است.

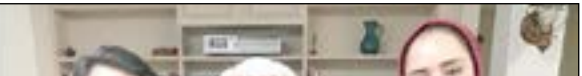
اما در ایران کم که نیست، هیچ... روز به روز بیشتر هم می‌شود. اگر بخواهیم به خواننده‌های ایرانی که ماجراهای فالش خوانی و حاشیه‌های مشابه این اتفاق را در کارهایشان داشته‌اند، طی همین یکی دو سال گذشته با فهرست نسبتاً بلند بالایی روبرو خواهیم شد. حمید هیراد، مسعود صابری همان پزشکی که خواننده شد و کم حاشیه نداشت، مهران مدیری و بسیاری چهره‌های دیگر کنسرت‌هایی اجرا کردند که پر از فالش خوانی بود. حتی بودند کسانی که بعد از چند فالش خوانی رفتند سراغ پلی بک که مساله را حل کنند و البته حل هم نشد! حتی دو سال پیش سیروان خسروی هم که خواننده‌ای پرطرفدار محسوب می‌شد و کمتر درگیر چنین حواشی بود با انتقاد از فالش خوانی‌اش روبرو شد. خلاصه که کم و زیاد خواننده‌های بسیاری با این مساله رویه رو شده‌اند، اما هر چه زمان گذشته فالش‌خوانی‌ها عادی‌تر شده‌اند و گویی افرادی که به‌عنوان خواننده روی صحنه حاضر می‌شوند، چندان نگران نیستند که اگر فالش بخوانند، چه می‌شود. چون می‌دانند هیچ اتفاقی نمی‌افتد!

# سریال‌های محرم را بشناسید

دارند.

فصل سوم سریال «ستایش» نوشته سعید مطلبی به کارگردانی سعید سلطانی و تهیه‌کنندگی آرمان زرین‌کوب دیگر سریال آماده برای پخش شبکه سیما‌است که روی آنتن می‌رود.

داریوش ارجمند، سیما تیرانداز، مهدی سلوکی، قربان نجفی،



فریبا نادری، سینا شفیع، فرهاد جم، کیهان ملکی، محمدرضا داود نژاد، مهدی میامی، امیرمحمد زند، لاله مرزان، کمند امیر سلیمانی، شهرام پور اسد، مهتاج نجومی، علی طالب لو، آتش تقی پور، مهرنوش سناری، نگار جوکار، مریم نیک رفتار، امید علی مردانی، کریم قربانی، علی میلانی از بازیگران فصل سوم سریال «ستایش» هستند.

«ستایش ۳» از ۲۳ شهریور روی آنتن شبکه سه می‌رود.

«مختارنامه این بار به شبکه چهار رسید

تولیزویون سریال تلویزیونی «مختارنامه» را از روز شنبه ۹ شهریورماه از شبکه چهار سیما با پخش می‌کند.

مختار تققعی که از جنگ و جهاد کناره گرفته‌است، در گندمزارهای پربار مدائن به زراعت مشغول می‌شود. تا آنکه دوست جنگجو و ایرانی‌اش کیان، به ملاقات او آمده و برایش از غم و غربت امام حسن مجتبی (ع) می‌گوید؛ امامی که سرداران دور و نزدیکش او را تنها گذارده و به بهای زر و زیور معاویه، خیانت پیشه کرده‌اند. با ادامه یافتن ظلم‌های معاویه و بی‌وفایی مردم نسبت به اهل‌بیت (ع)، واقعه عاشورا رخ می‌دهد و مختار که در بند عیدالله بن زیاد زندانی بود، پس از آزادی به خونخواهی سید و سالار شهیدان قیام می‌کند.

در این مجموعه بازیگرانی چون فریبرز عرب‌نیا، مهدی فخیم‌زاده، فرهاد اصلاتی،

یکشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۸

# اوضاع نگران‌کننده مارکت موسیقی؛ فالش بخوان و بفروش!

**دفتری که فقط مجوز می‌دهد**

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یک دفتری دارد به نام دفتر موسیقی. دفتری که البته چند سال پیش که هنوز این‌قدر اوضاع موسیقی زار نبود، محمدرضا درویشی پژوهشگر موسیقی آن را دفترچه می‌دانست! و معتقد بود این دفتر آن‌قدر در برابر چیزهایی که جریان‌های موسیقی را شکل می‌دهد، نست و کم

جان عمل می‌کند که نمی‌تواند دفتر باشد.

حالا گذشته از این‌ها دفتر موسیقی ناظر تمام آلبوم‌ها و کنسرت‌هاست.

حتی تک آهنگ‌هایی هم که منتشر می‌شوند از نظر محتوایی از این دفتر مجوز می‌گیرند. موسیقی، ترانه، نوازندگان و خوانندگان و خلاصه تمام عوامل. این‌که فلائی خلاف کرده و ممنوع‌الفعالیت‌است تا هر مورد دیگری در روند کار خواننده، نوازنده و ... با این دفتر مرتبط‌است. شوراها مختلفی دارد و همه چیز را تحت کنترل قرار می‌دهد. گذشته از این‌که برخی ترانه‌ها آن‌قدر سفیند که مجوز گرفتن‌شان اتفاقی عجیبی‌است، بالاخره نهادی داریم که همه چیز را در مورد موسیقی بررسی می‌کند و به آن مجوزی می‌دهد. در میان این همه قانون که برای بعضی زیادی رعایت می‌شود و برای بعضی کمتر، آیا نمی‌شود قانونی هم باشد برای بررسی کیفیت کنسرت‌ها؟ مگر می‌شود مرجع قانونی موسیقی در کشور بنشیند و تماشا کند که خوانندگانی روی صحنه می‌روند و ذائقه مردم را به‌واسطه شهرت یا هر چیز دیگری در دست می‌گیرند و فهم ناچیز جامعه ما را از موسیقی تقلیل هم می‌دهند؟ دفتر موسیقی نباید ناراحت سرمایه‌ها و پول‌هایی باشد که برای بی‌کیفیت‌ترین اجراها در عرصه موسیقی از جیب مردم به جیب فالش‌خوان‌ها و کنسرت‌گذارها و ... می‌رود؟

#### مافیا و ماجرای پولسازی

وقتی از یک دهه پیش حمید حامی خواننده موسیقی پاپ در مصاحبه‌هایش از مافیای موسیقی حرف می‌زد، خیلی‌ها می‌خندیدند و حرفش را نمی‌پذیرفتند. هی دنبال رد مافیای می‌گشتند و خبری نبود، پس حامی را متهم می‌کردند به این‌که توهم مافیا گرفته‌ه و مدام چیزی را بزرگ می‌کند که وجود خارجی ندارد یا کم جان‌تر از این حرف‌هاست. اما این ذات مافیاست که آرام و خزنده پیش برود، بعد جان بگیرد و بشود مافیایی که این عنوان برانده‌اش باشد! حالا، اما همه از همین مافیا حرف می‌زنند، از حسام‌الدین سراج گرفته که در گفتگو با همین روزنامه خودمان مفصل از دست‌های پنهانی که عالم موسیقی را هدایت می‌کنند حرف زد تا محمد معتمدی که از سلطان کنسرت و کسانی که کنترل اوضاع موسیقی دست‌شان‌است، سخن به میان آورد. جالب‌تر آن‌است که گفته می‌شود یک سایت موسیقی روزی ۵۰میلیون تومان از فروش بلیت درآمد دارد. حالا شما این ۵۰ میلیون را ضرب در ۳۰ روز ماه کنید. یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان درآمد برای فروش بلیت کنسرت، یعنی درآمدی خالص، بی‌دردسر و بی‌زحمت. حالا اگر قرار باشد فروشنده بلیت بنشیند به این فکر کند که خواننده فلان کنسرت فالش یا بی‌کیفیت می‌خواند ۵۰میلیون تومانش تامین نمی‌شود که! اصلاً به او چه مربوط؟ مگر این سایت متولی امورات موسیقی و فنانوگذار است؟ جایی دیگر مجوز می‌دهد و سایت هم بلیت می‌فروشد. اما خب... سایت، کنسرت‌تراش و همه افراد این چرخه حتماً سودی می‌برند که هر طور شود پای کارشان ایستاده‌اند.

حتماً آن‌قدری پول در میان هست که صدای هیچ منتقد و هنرمند جدی عرصه موسیقی شنیده نمی‌شود.

رضا رویگری، رضا کیتیان، الهام حمیدی، فریبا کوثری، شهرام حقیقت دوست،

امین زندگانی و... به ایفای نقش پرداختند.

«مختارنامه» هر شب ساعت ۱۲ بامداد پخش و روز بعد ساعت ۱۸ بازپخش می‌شود.

شبکه پنج سیما نیز با بازپخش سریال خاطره انگیز «رسم عاشقی» ببینندگان این شبکه را همراهی می‌کند.

پخش سریال «رسم عاشقی» به کارگردانی سعید سلطانی از یکشنبه ۳ شهریورماه ساعت ۲۲ از شبکه پنج سیما آغاز شده‌است.

این سریال محصول سال ۸۴- ۱۳۸۳ شبکه تهران است و در این سریال آمده‌است: چند روزی که رضاخان از مملکت گریخته و هرج و مرج بر همه جا حاکم شده و شهر در قبضه نیروهای نظامی خارجی قرار گرفته‌است. استاد ابراهیم خان مرد متمول و صاحب منصبی‌است که قصد دارد طوبی را به عقد خود درآورد. یوسف که جوان جاهل و لالایی‌است. فضای هرج و مرج شهر را مناسب اعمال خلاف خود می‌یابد. روزی او با پیرمردی آشنا می‌شود که همراه دختری به نام طوبی به تهران آمده تا نزد ابراهیم خان برود. در طول راه به خاطر شیوخ بیامری تیفوس و قحطی، پیرمرد در بستر مرگ می‌افتد اما قبل از مرگ به خاطر رشادت جوانی به نام یوسف در رفع مزاحمت گروهی از ارادل و اوباش، طوبی را به او می‌سپارد تا ...

تهیه‌کننده این مجموعه اسماعیل عقیفه‌است و در آن بازیگرانی چون لاله اسکندری، سروش صحت، مینا جعفرزاده، محمود عزیزی، افسانه پاکرو و ... به ایفای نقش می‌پردازند.

سریال «رسم عاشقی» در ۲۴ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای از شنبه تا پنج شنبه هر هفته ساعت ۲۳ پخش و تکرار آن ساعت ۱۹ روز بعد خواهد بود.

«شب‌دهم» به ابق رسید

این مجموعه در مورد فردی به نام حیدر خوش‌مرام که از لات‌های تهران قدیم است ساخته شده؛ او خواهان ازدواج با دختری از تبار قاجار می‌شود و آن دختر شرط ازدواج با حیدر را اجرای تعزیه در ده شب ماه محرم قید می‌کند. اتفاق‌هایی که در جریان تعزیه برای حیدر رخ می‌دهد شخصیت او را درگگون می‌کند ...

حسین یاری، کنایون ریاحی، رویا تیموریان، پرویز فلاحی پور، ثریا قاسمی، محمود پاک نیت و آتش تقی پور از جمله بازیگران این سریال بوده‌اند.

این سریال از یکشنبه سوم شهریورماه شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۳:۳۰ روی آنتن شبکه افق می‌رود و تکرار آن ساعت های ۹:۳۰ و ۱۴:۳۰ روز بعد پخش می‌شود.

«بازپخش «ایراندخت» ورزی از شبکه تماشا

شبکه تماشا نیز با پخش سریال تاریخی «ایراندخت» که از ۹ شهریور آغاز می‌شود، مخاطبان این شبکه را در ساعت ۲۰ همراهی می‌کند.

«ایراندخت» به کارگردانی محمدرضا ورزی، نویسندگی محمدرضا ورزی و زهرا عاملی و تهیه‌کنندگی مصطفی شریفی یک درام عاشقانه‌است که در روایت قصه‌ای در دوران معاصر تاریخ ایران می‌پردازد.

سام قریبیان، اندیشه فولادوند، سعید نیک‌پور، ایرج راد، بیتا فرهی، حسین پاکدل، ژرژ بطروسی، شکرخادگودرزی، شایسته ایرانی، آرزو نبوت، زهیر یاری، فرزانه سهیلی، پندار اکبری، فرخ نعمتی، رضا فیاضی، داریوش کاردان، بهزاد خداویسی، فخرالدین صادق شریف، عزت‌الله مهرآوران، شهرداد بائگی، یوسف صیادی، محمدمساربان، مرتضی آقا حسینی، علیرضا علی‌خانی، محسن صادقی‌نسب، باران زمانی، حمیرا عظیمی، علی زارع، سام مشایخی، قاسم طاهر احمدی و ... در این سریال بازی کرده‌اند. همچنین مجموعه نمایشی «پشت بام تهران» نیز این شب ها ساعت ۱۷ روی آنتن شبکه تماشا‌است.

«شبکه نسیم برای محرم سریال پخش می‌کند

شبکه نسیم هم برای این شب‌ها پخش سریال «سفر سبز» را در دستور کار دارد. «سفر سبز» به کارگردانی محمدحسین لطیفی محصول ۱۳۸۱ است که امین

تارخ، پارسا پیروز فر، گوهر اردبیلیش در آن به ایفای نقش پرداختند.

در خلاصه داستان این سریال آمده‌است که: مرد جوانی که در کودکی توسط خانواده‌ای آلمانی به فرزندخواندگی پذیرفته و نزد آنان بزرگ شده‌است از آلمان به زادگاهش ایران بازمی‌گردد تا خانواده واقعی خود را پیدا کند.

«سفر سبز» هر شب ساعت ۲۲ از شبکه نسیم پخش می‌شود.